

دین‌گریزی در ایران اسلامی

10 بهمن 1390

علی فرح‌بخش / رادیو کوچه

«دین‌گریزی» در ایران اسلامی، پدیده‌ی نوظهوری نیست، هر چند امروزه، بیش‌تر به‌چشم خورده و به‌نظر می‌رسد رشدی تصاعدی را پیش گرفته‌است.

گروهی، واژه‌ی «دین‌گریزی» را نمی‌پسندند و از آن به‌عنوان گرایش کمتر به دین و احکام آن یا کمرنگ شدن باورهای مذهبی یاد می‌کنند که عمده‌ی این گروه را قشر مذهبی و مبلغ‌های دینی تشکیل می‌دهند. اما حقیقت امر این است که از هر زاویه‌ای به این موضوع بپردازیم، گریز از دین در ایران امروز، امری مشهود است. دین‌گریزی پدیده‌ای است که گاه به «دین‌ستیزی» هم تبدیل می‌شود، پیامدی که نه‌تنها برای دولت‌مردان جمهوری اسلامی، بلکه برای معتقدین به اسلام هم قابل تحمل نیست.

هرگاه سخن از دین‌گریزی در ایران به میان می‌آید، دو واژه‌ی کلیدی در آن مطرح می‌شود، «جوانان» و «فرهنگ غرب». برای نمونه می‌توان به بخشی از سخنرانی «سید علی خامنه‌ای» رهبر جمهوری اسلامی در این زمینه اشاره کرد. وی می‌گوید: «یکی از راه‌های تهاجم فرهنگی، این بود که سعی کنند جوانان مومن را از پای‌بندی‌های متعصبانه به ایمان (که همان چیزی است که یک تمدن را نگه می‌دارد) منصرف کنند، مانند همان کاری که در قرن‌های گذشته در «اندلس» کردند، جوان‌ها را ریختند در عالم فساد، شهوت‌رانی و می‌گساری. این کارها در حال حاضر دارد انجام می‌گیرد.»

بی‌شک در این گفته‌ها، منظور از «تهاجم فرهنگی»، اشاره به فرهنگ غرب است. بسیاری از علمای دین اسلام در ایران، ریشه‌ی دین‌گریزی را در اقدامات «غرب» می‌دانند که «جوان‌های» ایران را هدف قرار داده است. اما باید به دو نکته توجه داشت. نخست آن‌که دین‌گریزی، فقط منحصر به جوان‌ها نیست و شاید علت آن‌که به‌طور دایم از واژه‌ی «جوان‌ها» در این پدیده استفاده می‌شود، آن است که دین‌گریزی را به جوان‌ها منسوب کنند تا در ادامه بتوانند جوان‌ها را افرادی خام و بی‌تجربه نشان دهند که از روی هیجان به دین‌گریزی گرایش یافته‌اند و به این ترتیب، این پدیده را حاصل عدم درک و تجربه‌ی عقلی کافی جوان‌ها

ارزیابی کنند. این در حالی است که دین‌گریزی، فقط در نسل جوان ایران نیست و طیف سنی ثابت و محدودی ندارد و هستند افرادی پنجاه یا شصت ساله که از دین اسلام روی‌گردان شده‌اند.

دومین نکته آن است که پدیده‌ی دین‌گریزی را به «غرب» نسبت می‌دهند که به نظر می‌رسد این امر، ریشه‌ای سیاسی دارد. به سادگی می‌توان این موضوع را درک کرد که به‌طور مثال، جوانی که از دین اسلام‌گریزان شده و به دین نیاکان خود یا دین زرتشت روی آورده‌است، یقیناً غرب‌زده نیست.

سران جمهوری اسلامی و روحانیون شیعه در ایران، گاهی چنان از غرب و تهاجم فرهنگی سخن می‌گویند که گویی غرب (که به‌طور کاملن واضح مشخص نیست چه سرزمین‌هایی را شامل می‌شود) تمام کارها و امور خود را رها کرده و فقط برای گمراه کردن مردم ایران، به‌خصوص جوان‌ها، عزم خود را جزم کرده‌است و دیگر هیچ کاری در این جهان ندارد.

در حالت کلی، می‌توان ریشه‌های دین‌گریزی در ایران را در دو محور اصلی بررسی کرد. نخست خود دین که گاه نمی‌تواند توضیح و تفسیر درخوری که مناسب عصر معاصر باشد را ارایه دهد و دومین محور، در خصوص رفتارهای اجتماعی و ساختارهای دولتی در ایران است که سبب دین‌زدگی گروهی از افراد می‌شود.

با وجود پیشرفت‌های علمی معاصر، بعضی بن‌مایه‌های مذهبی، برای گروهی از افراد قابل پذیرش نیست و این مهم، به دین‌گریزی می‌انجامد. در یک نمونه‌ی بسیار ساده، می‌توان به این نکته اشاره کرد که دین اسلام، حکم کرده‌است که در هنگام «خورشید گرفتگی» یا «ماه گرفتگی»، پیروان این دین باید «نماز وحشت» برپا کنند. این پدیده‌ها شاید در سده‌های پیش، بسیار رعب‌انگیز و راز آلوده بودند، اما در عصر معاصر، نه تنها پدیده‌هایی ترس‌آور و وحشت‌ناک نیستند، بلکه بسیار جالب توجه و وجد آورند.

مدرنیته، عامل بسیار اساسی و پایه‌ای در ایجاد تزلزل باورهای مذهبی در سراسر جهان بوده‌است. پیشرفت‌های علمی، بسیاری از نکته‌های گنگ و غیر قابل توجیه زندگی را برای انسان‌ها نمایان می‌کند.

درست است که علم انسان در برابر واقعیت جهان هستی بسیار ناچیز است، اما همین علم، باعث شده که بسیاری از معماهای زندگی انسان حل شود. در این‌که باورهای مذهبی، گاه می‌توانند در کنار عقل‌گرایی جهان متجدد، بسیار مفید باشند شکی نیست، اما نمی‌توان این نکته را نادیده گرفت که قسمت‌هایی از باورهای مذهبی، با حقیقت‌های علمی، بسیار در تضاد هستند و همین امر، باعث دین‌گریزی است.

دومین محوری که ذکر شد، پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. رفتارهای مذهبی افراد جامعه که از حد و حدود خود فراتر می‌رود و همچنین، به کارگیری دین و مذهب به‌عنوان ابزاری برای استفاده‌های سیاسی و غیره، عامل اجتماعی تاثیرگذاری بر دین‌گریزی‌ست.

بسیاری از دین‌گريزان که یا به ادیان ديگر روی می‌آورند و یا به‌طور کل، قيد دين و مذهب در زندگي‌شان را می‌زنند و یا حتا «دین‌ستیز» می‌شوند، از این طریق، به نوعی خواستار مبارزه‌ی منفی با حکومت دینی هستند و نه لزوماً مبارزه با خود دین، که البته این امری صد در صدی نیست.

در عصر معاصر، با وجود رسانه‌های همگانی در دسترس، نظیر ماهواره و اینترنت، اطلاع‌رسانی پیرامون نقطه ضعف‌های دین، بسیار شکل گسترده‌ای به خود گرفته و به دین‌گریزی در ایران، دامن زده‌است. مطالعه‌ی تاریخ ادیان و خواندن نقد و نظریات گوناگون نیز، به فهم بیشتر افراد نسبت به بن‌مایه‌های دین مورد نظرشان می‌انجامد، خواه این درک، باعث جذب بیشتر شود، و یا دفع بیشتر.

رفتارهای اجتماعی بسیاری از مسلمان‌ها در ایران هم، عامل موثری در دین‌گریزی‌ست. خانواده‌هایی که فرزندان خود را مجبور به انجام فرایض دینی می‌کنند و مسبب به‌وجود آمدن محدودیت‌های غیر منطقی هستند، گاه نه تنها فرزند دین‌داری پرورش نمی‌دهند، بلکه باعث افتادن فرزندشان از آن سوی بام مذهب هم می‌شوند.

بسیاری از علمای دین اسلام در ایران، دین‌گریزی را به‌علت عدم درک درست دین می‌دانند. این مورد تا حدودی ممکن است درست باشد، اما سوال مطرح شده این است که به‌طور مثال، یک کارمند ساده یا یک جوان دانشجوی، آیا می‌تواند نصف وقت خود را در روز، صرف خواندن و مطالعه در خصوص تفسیر و شرح مباحث دینی کند که بسیار هم پیچیده و پر شاخ و برگ هستند؟ و یا برای حل معزل خود، به یک روحانی مراجعه کند و به‌علت ندانستن زبان عربی و پیچیده بودن مباحث پایه‌ای دین اسلام، نصف حرف‌های آن روحانی را متوجه نشود.

به هر حال، دین‌گریزی در ایران اسلامی، همچنان پدیده‌ی رو به گسترشی‌ست که مقاومت و برخورد بسیار تند دولت جمهوری اسلامی، نه تنها آن‌را از میان نبرده، که بیشتر هم به آن دامن زده است.

در پایان این نوشتار، ذکر یک نکته لازم می‌نماید. زمانی که صحبت از دین‌گریزی به‌میان می‌آید، فرد دین‌گريز را یک فرد مسلمان می‌دانند که از دین اسلام روی برگردانده، اما نکته‌ی اساسی در این رویکرد فکری، آن است که هیچ‌کس در هیچ‌جای این جهان هستی، مسلمان یا مسیحی و غیره متولد نمی‌شود و به اجبار، چون در خانواده‌ای با یک مذهب خاص به دنیا آمده، همه او را مسلمان یا مسیحی می‌دانند.

همه‌ی کودکانی که در خانواده‌ای مسلمان در ایران متولد می‌شوند، چه بخواهند و چه نخواهند، مهر مسلمانی بر پیشانی آن‌ها کوبیده می‌شود. حال اگر شخصی، در بزرگسالی از دین اسلام روی بگرداند، در حقیقت دین‌گریز نیست، بلکه به تعبیری می‌توان گفت تازه به انتخاب کردن دین دست زده است، درست به همان اندازه که یک مسلمان‌زاده، در جوانی، اسلام را با عقل می‌پذیرد و صرف آن‌که در خانواده‌ای مسلمان به دنیا آمده، مسلمان نیست، بلکه به این علت اسلام را پذیرفته که خود علاقه‌مند به آن است. و در نهایت، هر کس آزاد است که هر دین و باوری که خود می‌پسندد را انتخاب کند، این امر به قدری مهم است که در منشور جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد هم جای دارد.
